

اقتصاد ایران در دوران جمهوری اسلامی

Amuzegar Jahangir, *Iran's Economy under the Islamic Republic*, London: I.B. Tauris & Jco. L.T.D Publishers, 1997, 419 pages.

می‌کند؛ بازبینی نوشتار آن از سوی ایران‌شناسان بنامی چون، شهرام چوبین، شائول نجاش، اردوبادی و دیگران است. ناشر در معرفی کتاب چنین آورده است: «جمهوری اسلامی در پی انقلاب با دشواریهای فراوانی روبرو شده است، اقتصاد متحول و موروثی از دوران پهلوی؛ اینک با یک عنوان اسلامی برپا گردیده است.

حکومت مذهبی، رژیم گذشته را به دلیل اقتصاد وابسته، مصرف‌گرایی و جهت‌گیری غربی مورد شماتت قرار می‌داد. نظام نوین تلاش می‌کرد تا در چارچوبی جدید به استقلال، خودکفایی و عدالت توزیع شده اقتصادی بپردازد. لیکن رویارویی نظام با اقتصاد مبتنی بر نفت و صادرات آن، مردان انقلاب را وادار به گزینش شیوه‌هایی وارونه نمود. سرانجام چنین شد که اقتصادی فاقد جهت‌استمرار یافت و تلاش در راستای آفرینش اسلام سنت‌گرا با ضرورت سرمایه‌گذاری آزاد جهانی مورد پذیرش قرار گرفت. این کتاب نخستین کتابی است که بررسی جامعی را از اقتصاد ایران پس از انقلاب به عمل می‌آورد و مؤلف از کلیه منابع قابل دسترس بهره‌برداری به عمل آورده

نویسنده کتاب، جهانگیر آموزگار یکی از دولتمردان زمان پهلوی بود که مدتی وزارت‌های بازرگانی و دارایی را به عهده داشت. وی زمانی از هموندان «هیئت اجرایی صندوق بین‌المللی پول» بود و پیش و پس از انقلاب به تدریس در شماری از دانشگاه‌های غربی اشتغال داشت. آموزگار در این سالها در نقش یکی از پرکارترین نویسندگان در زمینه‌های «اقتصاد ایران» و پرسمان نفت و اوپک شهرت یافته است. یکی از آثار سالهای اخیر او کتاب «پویایی‌شناسی انقلاب ایران» است که در سال ۱۹۹۱ منتشر گردید. گفتارهای او در زمینه نفت در دو نشریه بولتن اوپک^۱ و اوپک ریویو^۲ هراز چندگاهی به چاپ می‌رسد. آنچه کتاب مورد بررسی را ارزشمندتر

است. آموزگار شیوه‌هایی را که در پی انقلاب، مورد نظر و از اهداف انقلاب بوده یادآوری کرده و آن را با شیوه‌های مصلحت‌گرایانه و الگوی مختلط بازار که در سالهای کنونی از سوی تصمیم‌گیرندگان بدان پرداخته شده است؛ مقایسه می‌کند.^۲

آموزگار در مقدمه کتاب اشاراتی به فراز و نشیبهای ۱۵ ساله پس از انقلاب نموده (زمان نگارش کتاب) و سپس می‌گوید، در استراتژیهای مدیریت سیاستمداران و جهان‌بینی سیاسی آنها دگرگونی‌هایی پدید آمده است. مناسبات خارجی با دیگر کشورهای جهان به ویژه با کشورهای مسلمان شوروی سابق، و نیز در پهنه خلیج فارس از این نمونه موارد می‌باشند. پیش‌بینی او چنین است که تلاشهای گسترده‌ای از سوی جوامع دیپلماتیک و بازرگانی و حتی پژوهشی جهان برای آزادسازی اقتصاد ایران در پیش است.

آموزگار بخشی از مقدمه را به محدودیت اساسی پژوهشی خود در زمینه کمبود منابع پژوهش پرداخته است. وی می‌گوید: کمبود منابع رسمی از پرسمانهای بنیانی هر پژوهشگری در پیوند با ایران است.

آمارهایی که از سوی نهادهای مختلف منتشر می‌شود با یکدیگر متفاوت است. ارقام مربوط به اشتغال، بیکاری، قروض ملی و خارجی، ذخایر ارزی خارجی، درآمدها و هزینه‌های نهادهای فوق دولتی هم با یکدیگر متفاوت است و هم منظمأ منتشر نمی‌شوند.

در پیوند با ارقامی که ناشی از مناسبات اقتصادی با کشورهای دیگر بوده است؛ شک و تردید وجود دارد. گاهی میان ارقام منتشر شده بخش خصوصی و دولتی تفاوت وجود دارد.

منابع داخلی استفاده شده، اکثراً از بانک مرکزی، سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران و منابع خارجی از انتشارات بانک جهانی، فائو و سازمان اوپک بوده است. به همین دلیل است که تغییرات سیاسی داخلی گهگاه تحلیل مسائل اقتصادی را ناممکن می‌کند.

وی در مقدمه آورده است که تمرکز این کتاب بر بنیان روند اقتصادی ایران پس از انقلاب می‌باشد. البته به ساختهای جزئی نپرداخته بلکه دگرگونیهای اساسی در تولید، اشتغال توازن واردات-صادرات، و غیره را

بررسی می کند.

فهرست درونمایه کتاب

دیباجه: دیباجه برنشر نوین، قدردانی.
بخش اول: اقتصاد ایران در
آستانه انقلاب.
بخش دوم: برنامه اقتصادی-سیاسی
جمهوری اسلامی: پویش برای یک نظم نوین
اقتصادی و چارچوب ایدئولوژیک اقتصادی.
بخش سوم: روندهای اقتصادی کلان:
تولید ملی و درآمد ملی؛ جمعیت، نیروی کار،
اشتغال؛ و مزد، قیمتها، تورم.
بخش چهارم: برنامه های اقتصاد ملی:
بودجه ملی و سیاستهای ملی؛ بانکداری و
سیاستهای پولی؛ برنامه ریزی و سیاستهای
توسعه؛ و بازرگانی خارجی و سیاست ارزی.
بخش پنجم: بخشهای اصلی اقتصادی:
کشاورزی، جنگلداری، شیلات؛ صنعت،
خدمات وابسته، تولید و ساخت؛ آب، نیرو،
حمل و نقل، ارتباطات؛ هیدروکربن؛ نفت و
گاز و پتروشیمی.
بخش ششم: اجرای سیاستها و
دورنمای آینده: تراز اقتصادی؛ از شعارهای
انقلابی تا واقعیتهای اقتصادی.
نتیجه گیری: ضمایم؛ جداول؛ کتابنامه
گزینشی؛ و نمایه.

این کتاب به پنج بخش به این شرح
تقسیم شده است: سرآغازی بر اقتصاد ایران،
برنامه های سیاسی-اقتصادی
جمهوری اسلامی ایران، مروری بر تحولات
دهه ۸۰، نقش دولت در اقتصاد، ساختهای
بخشهای اقتصادی، و اجرا و چشم انداز امور
که از بنیانی ترین بهره های کتاب می باشند.
فصل های مستقلی نیز در پیوند با
تلاش دولت در ایجاد نظم اسلامی، چارچوب
قانون اساسی در اقتصاد، توسعه اساسی در
تولید و اشتغال، سطح قیمتها،
خط مشی های حکومتی در مورد بودجه
ملی، بانکداری، برنامه ریزی توسعه، تجارت
خارجی ایران، اقدامات و یافته های اساسی
در بخشهای گوناگون و بررسی ترازنامه
اقتصادی ایران در این کتاب نیز آمده است.
آموزگار با دو پرسش آغازین پژوهش
خود را پی می جوید. تا چه میزان اجرای
اقتصادی امور با اهداف بنیانی
جمهوری اسلامی قابل مقایسه بوده است؟
تحمیلات برونزا و درونزا بر حکومت و
اقتصاد کشور چه بوده است؟

تا این جا تلاش شد که به معرفی کتاب، نویسنده و فهرست مطالب پردازیم. اکنون به بررسی بخشهای گوناگون کتاب می پردازیم.

در بخش اول، یعنی اقتصاد ایران در آستانه انقلاب، نویسنده به دو دهه رشد اقتصادی ایران اشاره نموده و دگرگونی های کشاورزی را نوعی حرکت از اقتصاد روستایی به اقتصاد ترقی، شهری شدن، صنعتی گشتن و تنوع اقتصادی می داند. آموزگار عقیده دارد که میان بخشهای اقتصادی همگرایی برقرار بوده و اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی پیوند دارد و از همین رو، رشد سریع و رفاه اجتماعی بهبود یافته، از ویژگی های این دگرگونی های اقتصادی بود. او به نقل از شاه می گوید: گرچه شاه عقیده داشت که «یک معجزه اقتصادی در پیش است»، اما در حقیقت دگرگونی های اقتصادی ایران نشانگر یکی از پیروزمندانترین داستانهای نیمه دوم سده بیستم بود. نویسنده آورده است که رازمان اقتصادی ایران با وجود همه نمادهای عدم توازن و شکنندگی ها، رازمانی کار آمد بود که می توانست خود

تصحیح کننده باشد (اصلاح کننده - ترمیم کننده).

در خلیج فارس رژیم شاه به دنبال برتری نظامی بود و سرمایه گذاری های شاه در زمینه های انسانی، زیربنایی و تجهیزات دفاعی خود سبب گردید که جمهوری اسلامی بتواند با مسائل رویارو، سهل تر از حد انتظار برابری نماید.

بخش دوم با نام برنامه اقتصادی سیاسی جمهوری اسلامی، خود به دو گفتار تقسیم شده است: پویش برای نظم نوین اقتصادی، و چارچوب ایدئولوژیک اقتصادی. این فصل به سرآغاز دوران انقلاب باز می گردد که گروههای ائتلافی مخالف شاه بوده و از امام خمینی (ره) پشتیبانی می کردند. آموزگار آورده است که این گروهها برنامه های اقتصادی معینی نداشتند و هر گروه تنها به ایده آل های آینده می اندیشید. آنچه آنها را به یکدیگر نزدیک می کرد، مخالفت آنها با رژیم محمد رضا شاه بود. چرا که آنها سیاستها و استراتژی های اقتصادی شاه را اشتباه می دانستند، لیکن الگوی مشخصی در این مورد ارائه نمی کردند. آنها عقیده داشتند که شاه

از دیدگاه حقوق و اقتصاد بازنگری می شود. مؤلف به اصل نه شرقی و نه غربی با توجه به ابعاد بین المللی و فضای جهان در سالهای آغازین انقلاب پرداخته و تأثیر آن را در مسائل سیاسی و اقتصادی پی می جوید.

تقسیم بندی نظرات دولتمردان هنگام حضور امام (ره)، سقوط کابینه موقت و روی کار آمدن بنی صدر از بنیانی ترین نکات نوشتار وی می باشد.

فصل چهارم از بخش سوم، اختصاص به درآمد و تولید ملی دارد. آموزگار آمارهایی را در دو مقطع مقایسه می کند. سالهای ۷۹-۱۹۷۸ را دوران رکود و تورم نام نهاده که تا سال ۱۹۸۱ ادامه می یابد. سالهای ۱۹۸۲، ۱۹۸۳ و ۱۹۸۵/۸۶ به نظر وی اوضاع بهبود نسبی یافته است و مجدداً یک شیب منفی در سالهای ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸ مشاهده می شود. نامبرده، دوره جدیدی از ادامه رشد بعد از سالهای ۱۹۸۹/۹۰ آغاز می شود.

پژوهشگر، عواملی مثل شرایط و دگرگونی های پس از انقلاب، شورشهای نژادی، آشفتگی ها و بی سامانی های کارگری، مهاجرت هزاران نفر

الگوی اقتصادی غربی ها را پذیرفته، منافع ملی را نادیده انگاشته و اقتصاد ایران را وابسته به خارج نموده است. کشاورزی فراموش شده و نظام سنتی اقتصادی ایران کاملاً درهم ریخته است.

در بخشی دیگر از همین مباحث، نویسنده به چگونگی شکل گیری و تدوین قانون اساسی، از میدان خارج شدن مجاهدین (منافقین) خلق، گروههای چپ و حزب توده اشاره می کند. آنچه به عنوان کلید واژه ها در این دوران مطرح بوده است، مستضعفین، مساوات، اسراف در استفاده از احادیث و قرآن در شکل گیری و تدوین اقتصاد اسلامی است. در ادامه نیز بحث تعهد و تخصص در اقتصاد اسلامی مطرح گردیده و جایگاه آن را در نظام اسلامی روشن می سازد.

فصل سوم یا بحث دیگر این بخش، چارچوب ایدئولوژیک اقتصادی جمهوری اسلامی را مورد تحلیل قرار می دهد. چگونگی تصویب قانون اساسی، بررسی اصولی مثل ولایت فقیه، بررسی موادی مانند اصل ۳ و ۴۳ تا ۴۵ که در خصوص بخش بندی اقتصادی کشور است؛

(سرمایه گذار) از ایران، مهاجرت مدیران مالی و یا جابجایی آنها، از میدان به در بردن حرفه ای ها و تکنسین های ماهر، خروج میلیاردها دلار سرمایه از کشور، مراکز چندگانه تصمیم گیری موازی، ابهامات در قانون کار، ابهامات در مفهوم مالکیت، مشخص نبودن تعریف دقیق فعالیت مشروع اقتصادی، ترکیب جدید تجربه های مدیریتی خام با سرمایه گذاریها و نتایج نامناسب ناشی از آنها را یک به یک برشمرده و در پهنه عوامل داخلی، ناکامی اقتصادی ایران را در پی انقلاب بر می شمارد.

در پهنه بین المللی نیز جنگ ایران و عراق و فرسایشی شدن آن، انجماد دارایی های خارجی ایران در آمریکا به دلیل گروگان گیری، کاهش درآمدهای نفتی، عدم اعتبار مناسب تجارت خارجی ایران، تحریم ها و اعمال فشارهایی که از سوی غرب بر ایران تحمیل می شده (به ویژه هنگامی که قطعنامه را نمی پذیرفت)، وجود ۳ میلیون افغانی و عراقی پناهنده به ایران و منزوی شدن اقتصاد ایران در جامعه جهانی را مورد بررسی قرار می دهد.

وی اشاره می کند که در این دوران، هرگونه نزدیکی به غرب با نام اسلام آمریکایی محکوم می گردید. آموزگار با اشاره به افزایش GDP (تولید ناخالص داخلی) از ۵۷٫۵ درصد پیش از انقلاب به ۷۱ درصد از افزایش آن خبر می دهد. لیکن رقم مصرف عمومی را از ۳۰ درصد به ۱۵ درصد در حال کاهش می داند.

دلیل اصلی آن را کمبود کالاها به ویژه کالاهای اساسی دانسته و تنها کالایی را که غیر کوپنی می داند، نان مصرفی مردم است.

اقتصاد کشاورزی را نسبتاً موفق می داند. این افزایش را تا سال ۱۹۹۱/۹۲، ۲۴ درصد (تولید ناخالص داخلی) GDP بر می شمارد که در مقایسه با قبل از انقلاب در سال ۱۹۷۷/۷۸ که معادل ۹٫۷ درصد بوده؛ رشد شتابنده ای داشته است. او می نویسد، سهم تولیدات صنعتی از ۱۹٫۴ درصد GDP در سال ۱۹۷۷-۷۸ به ۲۱ درصد در سال ۱۹۹۱/۹۲ رسیده است. لیکن با توجه به افزایش جمعیت به رقم حدود ۶۲ درصد جمعیت سال ۱۹۷۸، درآمد سرانه در حال حاضر در مقایسه با

پیش از انقلاب به ۳۸ درصد سقوط کرده است. به طور کلی صنعت نفت به دلیل صدمات ناشی از جنگ رشدی نامناسب داشته است.

فصل پنجم به نیروی کار، جمعیت و اشتغال اختصاص دارد. آنچه در این فصل به آن اشاره شده این است که در سال ۱۹۷۶/۷۷ جمعیت ایران حدود ۳۲٫۵ میلیون تخمین زده می شد (با نسبت ۵۱ به ۴۹ مرد نسبت به زن)، لیکن در دو دهه پس از انقلاب رشد جمعیت از مرز ۳ درصد گذشت و اکنون (زمان نگارش کتاب) به ۲٫۷ درصد کاهش یافته است. سرشماری سالهای ۱۹۸۶/۸۷ جمعیت را ۴۹٫۵ میلیون نشان می داد. کاهش قانونی سن ازدواج، تقبیح روشهای جلوگیری از بارداری، توزیع کوپنی ارزاق براساس تعداد خانواده و افزایش تعداد مهاجران از کشورهای همسایه از مهمترین عوامل مؤثر در افزایش جمعیت بوده است. نویسندگان می افزاید با حفظ ضریب رشد دهه ۸۰ هر ۲۲ سال جمعیت ایران دو برابر می شود. او این افزایش را با دو کشور اتریش و آلمان که به ترتیب هر ۶۳۰ سال و

۱۰۰۰ سال جمعیت آنها دو برابر می گردد؛ مورد مقایسه قرار می دهد. در این مقایسه، جمعیت ایران مانند دو کشور کنیا و نیجریه دارای جمعیت جوان بوده، مهاجرت به شهرها به امید کار، شهری شدن مراکز و نرخ رشد حدود ۲٫۹ درصد سبب گردیده است که ایران هر ساله باید ۶۰۰ هزار شغل جدید، ۴۰ هزار کلاس جدید، ۱۰ هزار معلم فارغ التحصیل دانشگاهی و ۵۰۰ هزار مسکن جدید برای اقامت جوانان برنامه ریزی نماید.

فصل ششم به پرسمانهایی مانند مزد، قیمتها و تورم می پردازد. در این گفتار به آمارهایی در خصوص تورم، افزایش حقوقها و سایر شاخصهای اقتصادی بر بنیان نمایه بانک مرکزی ایران اشاره شده است. مؤلف ضمن بررسی و تجزیه و تحلیل آمارها به دقت و کامل نبودن آنها اشاره می نماید. وی حد اقل مزد را در سال ۱۹۹۳ با ۳۲ درصد افزایش ۲۹۹۴ ریال در روز می داند و آن را معادل ۱٫۸۷ دلار ارزیابی می کند. برطبق ارقام روزنامه های تهران، بهای بنزین و سیگار در دهه ۸۰، حداقل دو برابر شده است. روغن،

بودر لباسشویی، برنج و پنیر حداقل ۱۲ تا ۱۸ بار افزایش داشته است.

نقش ستاد بسیج اقتصادی، شرکت سهامی بازرگانی و تعزیرات حکومتی فرازهای دیگری است که در این گفتار توسط آموزگار بررسی می شود.

(بخش سوم خود به چند گفتار تقسیم شده است) عنوان بخش سوم سیاستهای اقتصادی ملی می باشد و سیاست مالی، بودجه ملی-سیاست بانکداری و پولی، سیاست توسعه و برنامه ریزی و نهایتاً سیاست ارزی و مبادلات بازرگانی از درون مایه های این بخش می باشند.

فصل هفتم سیاستهای مالی و بودجه ملی به سنجش شرایط پیش و پس از انقلاب می پردازد. نویسنده عقیده دارد که در پی انقلاب، دولت تمایل بیشتری به دخالت در اقتصاد داشته است. در بازرگانی خارجی و بانکداری به دلیل شروع جنگ، این روند شتاب بیشتری یافت. وی شاغلین پیش از انقلاب را در بخشهای دولتی (شامل ارتش و غیره) ۱٫۶ میلیون نفر برآورد می کند که در سالهای ۹۱-۱۹۹۰ این

رقم به ۴٫۷ میلیون نفر افزایش می یابد. این فصل به مالیه عمومی کشور، اهداف و فرآیند بودجه ریزی، روند امور مالی، ساخت و سازواره درآمدی کشور، ارقام هزینه ها، کمبودها و کسری بودجه و نقش نهادهای فرادولتی مثل بنیاد مستضعفان، بنیاد مسکن، بنیاد شاهد، بنیاد ۱۵ خرداد، جهاد سازندگی اشاراتی می رود.

فصل هشتم، سیاستهای مالی و بانکی با ملی شدن بانکها و بیمه ها آغاز شده است. این فصل به نظارت حکومت بر بانکها، نظام بانکی ایران، نقش بانک مرکزی، انواع بانکها در ایران، چگونگی فعالیت بانکهای تخصصی و موسسات سرمایه گذاری تخصصی و نهایتاً مؤسسات مالی غیر بانکی می پردازد.

تمرکز شرکت هایی مثل بیمه آریا، توانا، امیدپارس، ملی، شرق در بیمه دانا، آسیا، ایران، البرز و غیره ادامه درونمایه این گفتار است. عقود بانکی و توضیح چگونگی کارکرد آنها به ویژه برای افراد ناآشنا به نظام حقوقی اسلامی مثل قواعد مضاربه، مشارکت، سلف و فروش اقساطی به دقت بررسی شده است. آموزگار در پایان این

گفتار ساخت نظام بانکی اسلامی، سیاست‌های اعتباری و مالی، مسائل پولی و نقش آن در توسعه اعتباری، بانک اسلامی در عمل و بازار بورس تهران را توضیح می‌دهد.

سیاست توسعه و برنامه‌ریزی، موضوع گفتار نهم کتاب می‌باشد. برنامه‌ریزی جمهوری اسلامی از رژیم شاه به یادگار مانده است. مفهوم برنامه‌ریزی ابتدا در قانون اساسی جمهوری اسلامی مطرح گردید و انقلابیون را بر آن داشت تا با مخالفت با برنامه‌های شاه که آن را متکی به نفت می‌نامیدند؛ برنامه‌ریزی نوینی را مدنظر داشته باشند. بر بنیان اصول ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی، دکتر باهنر از سازمان برنامه و بودجه درخواست نمود که یک برنامه ملی تنظیم گردد. این مهم تا سال ۱۹۸۱ انجام نشد. اولین برنامه توسعه ۵ ساله در سال ۱۹۸۳/۸۴ تا ۱۹۸۷/۸۸ به مجلس تقدیم شد. رویه و سیاست اصلی بر این بود که برای یک دوره ۲۰ ساله از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۸۱ برنامه‌های رفاه اجتماعی، تبلیغ فرهنگ اسلامی، استقلال اقتصادی و غیره تنظیم گردد. در ادامه این

گفتار چگونگی اجرای برنامه‌های اول و دوم توسعه مورد ارزیابی قرار گرفته است. نویسندگان با ارائه جداولی در بخش پیوستها به تفاوت میان رشد برنامه‌ریزی شده و واقعی این دو برنامه می‌پردازد. بازرگانی خارجی و سیاست ارزی، آخرین گفتار بخش چهارم کتاب می‌باشد. در این گفتار روابط خارجی و بازرگانی ایران در پرتو پنج متغیر بررسی شده است. این متغیرها عبارتند از: ایدئولوژی آغازین انقلاب، پیکار دیپلماتیک با آمریکا و غرب، پیکار نظامی با عراق، ناپایداری بازار جهانی نفت و بی‌ثباتی سیاسی درونی کشور. ایدئولوژی نقش شگرفی را در بازرگانی خارجی داشته، پیکار با واشنگتن مفهومی جز «بلوکه شدن ذخایر ارزی خارج از کشور» نداشته، پیکار با عراق، واردات جنگ افزارهای نظامی را فزونی بخشیده و کاهش صادرات نفت را در پی داشته است. عدم اطمینان سیاسی سبب فرار سرمایه‌ها از کشور شده و بدین ترتیب مجموعه عوامل مزبور ترکیب بازرگانی خارجی را شکل می‌داده است.

آموزگار باور دارد که جهت بازرگانی خارجی ایران را ایدئولوژی تعیین نموده

است نه منافع اقتصادی. در بخش تراز پرداختها، کسری در تراز پرداختها را طرح و میزان بدهیهای خارجی و ذخایر خارجی ایران را بر حسب نظر دولتمردان و اسناد رسمی داخلی بررسی می کند. در پایان این گفتار به بیانیه ۱۹۸۱ الجزایر و چگونگی بلوکه شدن ۱۲ تا ۲۰ میلیارد دلار از ذخایر ارزی ایران، و اختلافات ایران و آمریکا پرداخته شده است. نظام های متفاوت ارزی، اتخاذ رویه های گوناگون نرخ ارز از سوی بانک مرکزی، قوانین دست و پاگیر که مانع سرمایه گذاری در ایران شده، دلایل افزایش تقاضای ارز خارجی در ایران، و تفاوت نرخ ارز بازار آزاد و نرخ ارز رسمی از پُرسمانهای دیگری است که در این گفتار پی گیرانه دنبال شده است.

بخش پنجم کتاب به بخشهای اقتصادی اصلی اختصاص یافته است، کشاورزی، شیلات، جنگلداری-صنعت و خدمات وابسته، نیرو، حمل و نقل...-هیدروکربن ها، از گفتارهای این بخش هستند.

گفتار یازدهم با عنوان کشاورزی، جنگل و شیلات به آب و هوا و موقعیت

طبیعی؛ بارندگی و خشکسالی، زلزله خیزی و نکاتی از این موارد اشاره می کند. در اندیشه برخی از متخصصان، ایران دارای شرایط اقلیمی مناسبی نمی باشد. ۵۲ درصد ایران مناطق خشک و صحرایی بوده و ۱۷ درصد جنگلی و دارای مراتع است.

اندیشه پردازان جمهوری اسلامی، سیاست کشاورزی پیش از انقلاب را نپذیرفتند؛ گرچه شاید دگرگونی های اساسی در آن صورت ندادند. دولتمردان انقلاب را باور بر این بود که رشد بخش کشاورزی (در دوران شاه) نسبت به صنعت بسیار کند بود و سبب مهاجرت روستاییان به شهرها شد. یکی از اشکالات اساسی سیاست کشاورزی زمان شاه غفلت ورزیدن از این بخش و برنامه اصلاحات ارضی دانسته می شد. آموزگار اختلاف نظر شاه با امام خمینی (ره) را در خصوص اصلاحات ارضی مورد بررسی قرار می دهد. از سوی دیگر لایحه قانونی زمینهای موات، مصوب شورای انقلاب در سپتامبر ۱۹۷۹ را نوعی تجدید حیات قانون اصلاحات ارضی می داند. وی با اشاره به نقش

جهاد سازندگی، وزارت کشاورزی و وزارت نیرو، بخش کشاورزی را در سنجش با سایر بخشها موفق تر می داند. نویسنده، اصول استراتژی حکومت را در مورد کشاورزی در ۵ اصل خلاصه نموده و در پایان اشاره می کند که وجود سیاستهای ناپایدار و عدم همکاری میان وزارت کشاورزی و وزارت جهاد از پرمسئله‌های گشوده نشده در سیاستهای کشاورزی بعد از انقلاب است.

صنعت و خدمات وابسته به آن، گفتار بعدی این بخش است. نویسنده اثر بر این بینش است که هیچ بخش از اقتصاد ایران به اندازه صنعت در دوره قبل از انقلاب مورد انتقاد قرار نگرفت. انتقاد از صنعت مونتاژ و بهره گیری نامناسب از فن آوری بیگانگان از بنیانی ترین انتقادهای وارد بر رژیم شاه بود. لیکن در پی انقلاب، دولت موقت با کارخانه هایی روبرو شد که به بانکها بدهی داشته، مدیریت مناسبی در کار نبود و شوراهاى اسلامى ناچار به اداره آنها شده بودند. لایحه ای نیز برای حمایت و پشتیبانی از صنایع توسط شورای انقلاب در سال ۱۹۷۹ به تصویب رسید. در ادامه این

گفتار به بخش بندی کارگاههای صنعتی، چگونگی نظارت وزارت صنایع سنگین و مرکز گسترش نوسازی صنایع پرداخته و سپس عوامل خانگی و برونی تهدید کننده صنایع ایران را مورد ارزیابی قرار می دهد. این عوامل در این گفتار چنین برشمرده می شوند: رشد منفی صنایع، ظرفیت کاربری کم، عملیات محدود، فن آوری فرسوده، مدیران بی تجربه، عدم دسترسی آسان به مواد خام، لوازم یدکی و کرایه حمل و نقل گران و جایگزینی ملاحظات ایدئولوژیک به جای معیارهایی چون کارایی.

گفتار سیزده همان گونه که پیشتر نیز مطرح شد به نفت و گاز و پتروشیمی می پردازد. ابتدا به معرفی اقتصاد ایران در پیوند با نفت، گاز، ذغال سنگ و سوختهای سنتی اشاره شده و سپس به بررسی سهم تاریخی ایران در نقش قدیمی ترین تولید کننده نفت خلیج فارس پرداخته شده است. ذخیره نفت ایران در ژانویه ۱۹۹۳، ۹۲٫۳ میلیارد بشکه (ذخیره قابل استحصال) یا به سخن دیگر ۹٫۳ درصد ذخایر نفت جهان برآورد شده

است. آموزگار ذخایر اثبات شده را حدود ۶۰ میلیارد بشکه می‌داند و بر همین اساس ایران را بعد از عربستان، عراق، کویت و ابوظبی در مقام پنجم می‌داند. ۹۰ درصد از ذخایر نفتی در خوزستان و فارس و ۱۰ درصد در منطقه دریایی و ساحلی ایران تخمین زده شده است.

سیاست نفتی ایران در پی انقلاب، تمایل به چرخش‌های اساسی داشت، لیکن جنگ با عراق، پشتیبانی کشورهای عربی از بغداد، از دست دادن بازار سنتی نفت ایران، افزایش بهای نفت، در سالهای نخستین انقلاب و کاهش آن به یک پنجم بها در سال ۱۹۸۶، سیاستهای نفتی ایران را در برابر نوسانات شدیدی قرار داد. دولت انقلابی در سال ۱۹۷۹، قراردادهای کنسرسیوم و مشارکت را از میان برده و از آن پس شرکت ملی نفت خود را سبب تولید، بازاریابی و سرمایه‌گذاری در نفت مشغول شد. بعد از گروگانگیری، محدودیتهایی از سوی آمریکا و جامعه اروپا بر ایران تحمیل شد و صدور نفت به این کشورها با محدودیت همراه گردید.

جنگ و پیشروی ایران در فاو در

سال ۱۹۸۶ و آمادگی حرکت به بصره، یورش عراق به پالایشگاهها و نیروگاههای برق ایران و کاهش صادرات ایران به ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار بشکه، پُرمسمنهای نفتی را فزونی بخشیده بود.

در پی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران، تلاش شرکت نفت برای برنامه ریزی ۲۵۰ چاه جدید، ۳ هزار کیلومتر خط لوله، سیاستهای بازاریابی و رابطه مناسب ایران و اوپک از اهم برنامه ریزیهای آن سازمان بوده است. دگرگونی جایگاه ایران در اوپک از موضع قوت به ضعف - با مقایسه این سالها و دهه ۷۰ - سیاست ایران برای افزایش بهای نفت و افزایش تولید و پالایش از سیاستهای بنیانی نفت بود. ذخیره گاز ایران ۱۵ درصد ذخایر جهانی - حدود ۲۰ تریلیون متر مکعب - می‌باشد که در ادامه این گفتار برنامه ریزیهای صادرات گاز، پتروشیمی و غیره دنبال شده است.

فصل چهاردهم به توازن پرداخت اقتصادی و اجرای خط مشی های اقتصادی می‌پردازد. ابتدای این گفتار به سیاستهای اقتصادی جنگ اشاره نموده و اینکه ارقام به دلیل محدود شدن مصرف، بازار سیاه و

کنترل قیمت‌ها نمی‌توانسته گویای حقیقت باشد. وی اجرای کلی اقتصاد ملی را از طریق دو مقیاس کارایی و برابری مطالعه می‌کند. وی کارایی را به رشد واقعی تولید، اشتغال بالا، ثبات قیمت‌ها، توازن داخلی اقتصاد، افزایش استاندارد زندگی و افزایش واقعی درآمد سرانه و وابسته می‌داند. برابری با توزیع متعادل ثروت و درآمد، فرصت‌های برابر، رفاه اجتماعی تعریف می‌شود.

در فرازی از این بخش، اهداف اصلی جمهوری اسلامی بررسی شده و در پایان، تولید ناخالص واقعی را در سالهای ۱۹۸۹/۹۰ محاسبه کرده و آن را برابر با سالهای ۱۹۷۳/۷۴ می‌داند.

آموزگار در پایان این گفتار نتیجه‌ای این چنین از اقتصاد ایران می‌گیرد. درآمد سرانه ۳۸ درصد کاهش یافته، بوروکراسی گسترش یافته، افزایش آلودگی، کمبودهای دوره‌ای کالاها و خدمات، افزایش واردات گندم میان سالهای ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۰ به میزان دوبرابرو... از پیامدهای الگوی اقتصادی نادرست بوده است. نویسنده در پایان این گفتار، به فرازی با عنوان «گامهایی به سوی واقعیت» نیز اشاره کرده

است.

از شعارهای انقلابی تا واقعیات اقتصادی، گفتاری دیگر از کتاب اقتصاد ایران در دوره جمهوری اسلامی می‌باشد. محقق، اقتصاد ایران بعد از انقلاب را فاقد یک الگوی ابتکاری و داخلی مشخص می‌داند. او می‌گوید، همه مخالفان شاه باور داشتند که اقتصاد شاه، ناسالم، ناپایدار و وابسته به نفت می‌باشد. همه مخالفان، اقتصاد پهلوی را بر بنیان مواد خام اولیه می‌پنداشتند. آنها سیاستهای شاه را مبتنی بر هزینه‌های نظامی افراطی، غفلت از کشاورزی و حرکت ناموفق به سوی صنعت می‌دانستند.

مؤلف با بهره‌گیری از خطبه‌های نماز جمعه آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری وقت در ژوئیه ۱۹۸۹، مشکلات اقتصاد ایران را چنین بر می‌شمارد:

قروض داخلی - خارجی حکومت، کاهش درآمد واقعی حقوق‌بگیران، طرح‌های پایان نیافته، هزینه‌های جنگی گسترده، سرمایه‌گذاری‌های ناکافی زمان جنگ، کمبود تسهیلات زیربنایی، افزایش

انتظارات مردمی، فرار سرمایه، خسران و زیان، نظام مالیاتی نادرست و فاصله بسیار تهیدستان و ثروتمندان جامعه، بخشی از این موارد می باشند.

آموزگار به بررسی باورهای اقتصادی جناحی دولتمردان اشاره نموده و اقدامات آقای رفسنجانی را به پروستریکای گورباچف تشبیه می کند. سیاستهای تعدیل اقتصادی، نقش مجلس، سپاه پاسداران و نهادهای انقلابی را در این اصلاحات بررسی می کند.

پیوست

در هنگام چاپ اول کتاب، ایران در آغاز برنامه نخست بود که هدفش آزادسازی اقتصادی، قانونمند کردن جامعه و سامان دادن به پیامدهای ناشی از جنگ اعلام شده بود. آقای رفسنجانی اکنون در نیمه برنامه خود می باشد (هنگام نوشتن کتاب) و به نظر مؤلف، وی مایل است که از بانک جهانی برای درمان اقتصاد ایران نسخه ای دریافت کند. در حالی که برخی از رادیکال ها به همان خود کفایی زمان جنگ باور دارند. مؤلف به

رشد اقتصادی، دگرگونیهای اقتصادی اشتغال و جمعیت ۵۵,۸ میلیون نفری و رشد نیروی کار به ۳,۴ درصد اشاره کرده و اشتغال کاذب را یادآور می شود.

کاهش درآمد ارزی از ۱۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ به ۱۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۴-۹۵، و بودجه و سیاستهای مالی از فرازهای دیگر این گفتار است. سپس به آزادسازی قیمت ها از پایان سال ۱۹۹۳، نقش سازمان حمایت از مصرف کننده و تولید کننده، خصوصی سازی، نقدینگی، سیاستهای پولی، تجارت خارجی، نظام مبادله خارجی، بدهی خارجی ۲۳ میلیارد دلاری (تامارس ۱۹۹۴) و سیاست توسعه و برنامه ریزی می پردازد.

جمع بندی (پایان سخن)

با بررسی گفتارهای گذشته می توان نتیجه گرفت که عدم تعادل اقتصادی ایران بخشی به دلیل متغیرها و نیروهایی است که خارج از کنترل دولت بوده است. لیکن بی تردید مسئولیت اصلی مسائل پولی و مالی، سیاستهای ارزی، محیط نامناسب

برای سرمایه‌گذاری، و سیاستهای اقتصادی-سیاسی گذشته بر دوش نظام کنونی است.

فراز دیگری از پایان سخن به سیاستهای ناسیونالیستی-واقع‌گرایانه رئیس‌جمهور رفسنجانی، نقش مجلس چهارم، اقتصاد در جبهه خارجی، مناسبات خارجی فعال، جذب سرمایه‌های خارجی، مدیریت فرآوری، توسعه رقابتهای بین‌المللی، اعلام عدم خطر برای همسایگان و عدم صدور ایدئولوژی می‌پردازد.

از بعد داخلی، در بلندمدت، مسئله کنترل جمعیت، تجهیز منابع بهبود فرآوری و کارآیی، رقابت بین‌المللی، محدود کردن بوروکراسی از سیاستهای رئیس‌جمهور رفسنجانی است. آن‌چه به نظر می‌رسد این‌که، برای بازسازی اقتصادی ایران، رفع اختلافات با ایالات متحده و مصر، تحریم آمریکا علیه ایران، دگرگونیهای سیاسی ایدئولوژیک، تغییرات در قانون اساسی، و مفاهیم ملی ضروری است.

کتاب اقتصاد ایران در دوران پهلوی از منظر روش تحقیق، بسیار دقیق و

منسجم تنظیم شده است. ارزش علمی کتاب بسیار بوده و نویسنده با توانایی ویژه‌ای با برخورداری از آمارهای

قابل دسترس به تحلیل شرایط اقتصادی سیاسی ایران می‌پردازد. لیکن نباید از نظر دور داشت که در گفتارهای علوم اجتماعی، «تبیین» که خود ریشه در باورهای فلسفی افراد دارد؛ در جهت‌گیری آنها نقش بسیار عمده‌ای دارد. لذا آموزگار در نقش «دولتمرد رژیم گذشته» با ویژگیهای فکری-فلسفی خود در تبیین پُرسمانها از سبک علمی معینی پیروی می‌کند. ارزش اصلی کتاب در این است که پژوهشگر گاه با بی‌طرفی نقش عوامل غیرکنترل را در اقتصاد ایران بازشناسی می‌کند و در همان حال با دلایل علمی (نه شعاری) به بررسی اقتصاد سیاسی ایران می‌پردازد.

دکتر ناصر فرشاد گهر
دانشکده امور اقتصادی

یادداشت‌ها:

1. OPEC Bulletin
2. OPEC Review

۳- به نقل از معرفی ناشر بر روی پشت جلد کتاب